

کارگران را در اختیار کمیسیون کنترل بگذارد، به آنها امکان دهد این اطلاعات را بررسی کنند و تمامی دفاتر تجاری را در اختیارشان بگذارد.

۱۶- در صورتی که از طریق کنترل کارگری موارد مشکوک و یا نادرستی کشف شد؛ مواردی که با نیرو و امکانات کارگران یک کارخانه منفرد قابل حل نباشند، کمیته کارخانه از مجمع عمومی منطقه‌ای کمیته‌های کارخانه همان رشته صنعتی استمداد می‌جوید. به دنبال آن مجمع به مقامات مسئول پیشبرد برنامه اقتصادی، [راه‌حل‌های] لازم را جهت اقدام، حتی تا حد انحلال کامل مؤسسه، مطرح می‌نماید.

۱۷- اتحاد کمیته‌های کارخانه مؤسسات جداگانه باید در رشته تولیدی ویژه آنها صورت گیرد تا کنترل بر کل آن رشته تضمین گردد؛ تا کار آن رشته صنعتی با برنامه عمومی اقتصاد منطبق باشد؛ تا توزیع سفارشات، مواد خام، مواد سوختی، نیروهای کار و ابزارهای تکنیکی به طور مفید و هدف‌مند انجام شود و فعالیت مشترک با اتحادیه‌ها که بر مبنای رشته‌های تولیدی تشکیل شده‌اند، تأمین گردد.

۱۸- شوراهای سراسری شهری اتحادیه‌ها و شوراهای سراسری شهری کمیته‌های کارخانه، پرولتاریا را در تدوین و اجرای برنامه اقتصادی و سازماندهی مبادله شهر و روستا در میان مقامات مسئول شهر و محل نمایندگی می‌کنند. آنان بالاترین ارگان رهبری کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها در زمینه کنترل کارگری در منطقه مربوطه هستند و برای کارگران قواعد الزامی در جهت انضباط کار تعیین می‌کنند. قواعدی که [باید] از طریق رأی‌گیری عمومی کارگران تأیید شود.

۱۹- کنفرانس خواستار کنترل کارگری در مقیاس کل کشور می‌باشد و رفقا را فرا می‌خواند، چنین امری را هم‌اکنون به اندازه‌ای که نیروهای محلی اجازه می‌دهند، متحقق کنند. کنفرانس مصادره قهری کارخانه‌ها - به صورت جداگانه

توسط کارگران - به خاطر نفع شخصی‌شان را متناقض با اهداف کنترل کارگری اعلام می‌نماید.

نکاتی درباره قطعنامه کمیته‌های کارخانه

سازماندهی سرمایه‌دارانه کارخانه یک سازماندهی استبدادی است. نظریه پرداز سرمایه‌داری، در هر عرصه‌ای هم وجود دموکراسی را بپذیرد، در درون کارخانه و بنگاه تولیدی آن را تحمل نمی‌کند. کارگر با ورود به کارخانه اختیار خود را ندارد. او باید برای منافع و تحت دستورات و نقشه عمل دیگران به کار واداشته شود و در خدمت روند ارزش‌افزایی سرمایه قرار گیرد. خرد سرمایه‌دارانه مناسبات درون تولید را طور دیگری نمی‌فهمد. این اصل مقدس سازماندهی سرمایه‌دارانه تولید است. طبقه سرمایه‌دار روابط تولیدی و نوع سازماندهی خود را امری منطبق بر طبیعت تولید جلوه می‌دهد و آن را جاودانه قلمداد می‌کند. این طبقه با اشاعه ایدئولوژی خود، قوانین و روابط موجود را خارج از میدان تحول و تغییر ناپذیر می‌خواند.

اولین بند قطعنامه مشروعیت نظم و روابط سرمایه‌دارانه تولید را به زیر سؤال می‌برد و آن را به عنوان موضوعی برای تغییر طرح می‌کند؛ وسیله این تغییر کنترل کارگری بیان شده است. کارگران با این وسیله در صدد بودند، سرنگونی استبداد در عرصه سیاسی را به از بین بردن استبداد در عرصه تولید نیز گسترش دهند. بند اول نشان می‌دهد، درست همان‌جا که دموکرات‌ها از سخن‌سرایی پیرامون فضایل "دموکراسی" خاموش می‌مانند، کمیته‌های کارخانه، در این عرصه پیگیرتر می‌شدند. آن‌ها خواهان برقراری دموکراسی در محیط کار و ایجاد "نظم دموکراتیکی در عرصه فعالیت تولیدی" بودند. نظم که در آن کسی و یا گروهی حق نداشت بر کارگران دیکتاتوری کرده، آنان را مانند ابزاری به کار گیرد.

اگر بند اول به طور عام از ایجاد "نظم دموکراتیک" سخن می‌راند، بندهای ۱۴ و ۱۵ اختیارات کارگران در این نظم را مشخص می‌نمود. در این بندها به کمیته‌های کارخانه حق داده می‌شد، در زمینه‌های مختلف (استخدام‌ها، اخراج‌ها، مرخصی‌ها، کنترل بر مواد خام و سوختی، کنترل بر وسایل تکنیکی و ...) دخالت کنند و در صورت لزوم حتی تمامی اعضای مدیریت را اخراج نمایند. این یعنی زدن ضربه اساسی به ساخت سلسله مراتب سازمان کارخانه. چنین اندیشه‌ای به هیچ وجه با دیدگاه رسمی حزب بلشویک همخوانی نداشت. از مضمون قطعنامه پیداست که در بین نمایندگان کمیته‌های کارخانه، این اندیشه که کارگران صاحب اختیار خویش شوند به حدی قوی بود، که خط رسمی حزب نیز جرأت مخالفت با نمایندگان را نداشت و به ناچار تسلیم جوشده بود.^(۲۳)

جا دارد روی خواست حق اخراج اعضای مدیریت توسط کمیته‌های کارخانه اندکی مکث کنیم: کارل مارکس در "کاپیتال" به درستی برای مدیریت سرمایه‌داری از لحاظ مضمون دو جنبه قائل می‌شود. یکی هماهنگ نمودن کار برای تولید و دیگری سازماندهی تولید با هدف ایجاد "اضافه ارزش". او می‌نویسد: "پروسه تولید خود دو جنبه دارد، یعنی از طرفی پروسه اجتماعی کار است برای ساختن محصولی و از سوی دیگر روند ارزش‌افزایی سرمایه است، از لحاظ شکل این مدیریت مستبدانه است." وی سپس بین "وظیفه مدیریتی که از ذات پروسه اجتماعی کار" و به منظور هماهنگی کار برای تولید ناشی می‌شود و "وظیفه مدیریتی که محصول خصلت سرمایه‌داری و بالنتیجه از تضاد

۲۳- به یاد بیاوریم که در سال ۱۹۰۵ نیز زمانی که خواسته برقراری ۸ ساعت کار از سوی کارگران در شورا مطرح شد، احزاب سیاسی حاضر در شورا جرأت مخالفت با آن را نداشتند. آن‌ها خود را ناگزیر می‌دیدند حتی در فراخوان‌ها و سخنرانی‌هایشان از این خواسته پشتیبانی نمایند. به قول ترو츴کی "عناصر دوراندیش سیاسی در شورا هیچ چاره‌ای نداشتند جز این که به خواست اکثریت" بپیوندند. در این باره رجوع شود به فصل دوم همین اثر.

آشتی‌ناپذیر این پروسه سرچشمه می‌گیرد^{۴۴} تفاوت قائل می‌شود. (۴۴)

وقتی کمیته‌های کارخانه این آزادی را برای خود قائل می‌شدند تا تمام اعضای مدیریت را اخراج کنند، درواقع می‌خواستند از آن‌ها سلب قدرت کنند. آن‌ها خواهان مدیرانی بودند بدون قدرت! در چنین حالتی وظیفه مدیریت به عرصه فنی و هماهنگ نمودن کار جمعی محدود می‌ماند و فرماندهی آن بر کارگران از بین می‌رفت. اگر چنین امری امکان‌پذیر بود، نقش مدیریت از سازماندهی تولید با هدف ایجاد اضافه ارزش به هماهنگ نمودن تولید در خدمت "مصلح کل جامعه" تبدیل می‌شد. ولی عملکردهای دوگانه مدیریت در جامعه طبقاتی از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. آن‌ها در عمل یکدیگر را بازتولید می‌کنند. زمانی کارگر جمعی می‌تواند بر تولید سرمایه‌داری چیره شود که وظیفه مدیریتی که از ذات پروسه اجتماعی کار سرچشمه می‌گیرد را نیز خود به دست گیرد. وگرنه کارگران بازهم بنده و منقاد کارشناس، متخصص، برنامه‌ریز و مدیریت دولتی و غیردولتی باقی می‌مانند.

آگاهی به نکته بالا میان بخشی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس کمیته‌ها وجود داشت. نماینده ادسا کمیسیون‌های کنترل را سلول‌هایی نامید که می‌بایست مقدمات لازم جهت انتقال تولید به دستان کارگران را آماده می‌کردند. (۴۵) ولی این چشم‌انداز در هیچ‌یک از بندهای قطعنامه ذکر نشده است. (۴۶)

۴۴- مارکس، کاپیتال، جلد اول، ص ۳۱۵

۴۵- نماینده‌ای از ادسا توضیح داد: "کمیسیون‌های کنترل نیایستی صرفاً نظاره‌گر باشند، بلکه می‌بایستی سلول‌های آینده‌ای باشند که انتقال تولید به دستان کارگران را آماده کنند." بریتون، همانجا، ص ۴۳

۴۶- البته در بند ۶ قطعنامه اشاره‌ای به "مدیریت دموکراتیک کارگران" می‌شود، ولی این موضوع در ارتباط با مسئله مشخص "تغییر ریل آتی اقتصاد به زمان صلح" مطرح می‌گردد و نه به عنوان یک هدف تعریف شده و چشم‌اندازی روشن برای کنترل کارگری. به علاوه نه در بند ۶ و نه در هیچ‌یک از دیگر قطعنامه سخنی از جگونگی رسیدن به مدیریت کارگری گفته نمی‌شود

در بندهای ۲، ۴، ۵ و ۶ روی سخن کنفرانس به اهالی جامعه است؛ کنترل کارگری نه فقط منافع کارگران بلکه منافع کل جامعه را تضمین می‌کند. کارگران انگیزه سازندگی، تولید و کار منظم تحت کنترل خود بر تولید را به مثابه بدیلی بر تر در مقابل انگیزه سودجویانه سرمایه‌داران برای تولید اعلام می‌کنند. به این ترتیب آن‌ها منافع خود را به مثابه منافع کل جامعه معرفی می‌نمایند. در همین راستا، کنترل کارگری پیش‌شرطی برای "افزایش بارآوری کار" و "تغییر دبل آتی اقتصاد به زمان صلح" اعلام می‌شود.

در بند ۱۹ "کنفرانس خواستار کنترل کارگری در مقیاس کل کشور" می‌شود، و تصریح می‌کند که "مصادره کارخانه‌ها به صورت جداگانه توسط کارگران به خاطر نفع شخصی‌شان متناقض با اهداف کنترل کارگری" است. برخی از تاریخ‌نگاران و سیاست‌مداران، کمیته‌های کارخانه را "محلی‌گرا"، "سازمان‌ناپذیر"، "ضد برنامه" و ... می‌خوانند. بند ۱۹ چنین اتهاماتی را رسوا می‌سازد. ریاکاری بزرگی است، هرگاه کمیته‌ها متهم شوند که به هر واحد تولیدی به عنوان ملک جمعی کارگران همان واحد (کارخانه) نگاه می‌کردند، و یا هماهنگ‌ناپذیر و سرچشمه "هرج و مرج" بودند. نه فقط در سند مورد بررسی ما، بلکه در اکثر قطعنامه‌هایی که کارگران کارخانه‌های مختلف درباره کنترل کارگری به تصویب می‌رساندند، روی کنترل سراسری تأکید شده است. اسمیت از طریق ارزیابی قطعنامه‌هایی که توسط کارگران کارخانه‌های پتروگراو صادر شده، نتیجه می‌گیرد که کنترل مورد نظر کارگران، غالباً با پروژه‌هایی که مبتنی بر مصادره تک کارخانه‌هاست، هم‌خوانی نداشت. (۲۷) بنابراین خواسته اکثر کارگران هماهنگ نمودن کنترل کارگری در عالی‌ترین سطح بود.

از کلیت قطعنامه این کنفرانس مشخص است که "کنترل کارگری" با وجود

۲۷. رجوع شده به اسمیت، همانجا، ص ۱۶۱-۱۶۵

مناسبات سرمایه‌داری باید اعمال شود. با این حال در آن افق بلندمدت‌تر "کنترل کارگری" ترسیم نشده است. روی این نکته که کنترل کارگری گامی است به سوی مدیریت کارگران و در جهت برقراری سوسیالیسم تأکید نمی‌شود. به سؤالات اساسی‌ای مانند این که کمیته‌ها به چه ترتیب، با چه برنامه و طی کدام فرآیند قصد داشتند به سوی جامعه نوین و رهایی اقتصادی کار حرکت کنند؛ پاسخی داده نمی‌شود. خاموش بودن قطعنامه در این موارد، از ضعف‌های بنیادین آن است.

در بند ۷ یک امتیاز بزرگ به حزب بلشویک داده شده و این جریان بدون هیچ‌گونه توضیح و مناسبتی "حزب سیاسی پرولتاریای روسیه" خوانده شده است. می‌توان تصور کرد که در کنفرانس، بلشویک‌ها با استفاده از اکثریت خود و با توجه به استقبال عمومی از ایشان، چنین موضوعی را بدون آن که ضرورتی داشته باشد، در قطعنامه وارد کرده‌اند. ضعف دیگر همین بند از قطعنامه اینست که کنترل کارگری در مقیاس کل کشور را نه به عنوان موضع مستقل خود کنفرانس، بلکه به عنوان راه‌حل ارائه شده توسط بلشویک‌ها مطرح می‌کند. در حالی که همین کنفرانس به صورت مستقیم و مشخص، در بند ۱۹ قطعنامه خود، خواستار کنترل کارگری در مقیاس کل کشور می‌شود و آن را به عنوان موضع رسمی خویش اعلام می‌دارد. علاوه بر این تا آن جا که به کنترل کارگری در سطح سراسری مربوط می‌شود، همان‌طور که قبلاً نیز ذکر نمودیم، در بسیاری از قطعنامه‌های کارگران روی این نکته تأکید شده بود.

بندهای زیادی به وظایف کمیته‌های کارخانه (۹، ۱۴، ۱۵ و ۱۶)، وظایف اتحادیه‌ها (۲، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲) و رابطه این دو تشکل با هم (۱۳، ۱۷ و ۱۸) اشاره دارند. در مجموع کمیته‌های کارخانه برای خود استقلال قائلند. خود را در عرصه کارخانه‌ها ارگان طبیعی کنترل کارگری و صاحب اختیار می‌دانند و وظیفه اتحادیه‌ها را در حیطه بازار کار، دستمزدها و بستن قراردادهای ارزیابی می‌کنند.

بلشویک‌ها به قدرت می‌رسند

نهادی که عملاً تدارک نظامی انقلاب را دید و آن را رهبری کرد، کمیته نظامی انقلابی بود. این کمیته بین روزهای شانزدهم و بیست و یکم اکتبر شکل واقعی به خود گرفت. پاول ای. لازیمیر (اس-ار چپ) به ریاست "کمیته نظامی انقلابی" انتخاب شد. او یک پزشک یار ارشد نظامی و رئیس بخش نظامی شورای پتروگراد بود.^(۴۸) با وجود این که لازیمیر ریاست کمیته را به عهده داشت، ولی تروتسکی، که در آن زمان رئیس شورای پتروگراد بود، شخصیت برجسته کمیته بود. در "کمیته نظامی انقلابی" کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های کارگری نیز عضویت داشتند.

به جز پتروگراد، در سایر شهرهای روسیه نیز کمیته‌های نظامی انقلابی ساخته شدند. در آن جا نیز مانند پتروگراد نمایندگان اتحادیه‌ها و کمیته‌های کارخانه شرکت داشتند. شورای اتحادیه‌ها به‌ویژه در مسکو فعال بود و در کمیته نظامی انقلابی مسکو ۳ نماینده داشت. این شورا به اتحادیه‌های شهر فراخوان داد که از فعالیت‌های کمیته مذکور به هر شکل حمایت کنند؛ به علاوه برای هماهنگی تدارکات قیام با شورای مسکو و کمیته حزب بلشویک این شهر، ۹ نفر را از میان خود انتخاب نمود.^(۴۹)

کمیته نظامی انقلابی پتروگراد در نخستین نشست سازمانی خود در بیستم اکتبر، در درجه نخست برای تحکیم مواضع دفاعی شورای پتروگراد علیه هر گونه یورش ضد انقلاب، و تثبیت موقعیت خویش در میان واحدهای پادگان برآمد. هم در این نشست و هم در نشست‌های ۲۲ و ۲۳ اکتبر ارتباطات استوارتری بین کمیته نظامی انقلابی و تک تک واحدهای پادگان برقرار شد.

۴۸- رجوع شود به رابینوویچ، همانجا، ص ۳۶۹.

۴۹- پروگمان، همانجا، ص ص ۱۰۸-۱۰۹.

«مجمع پادگان»^(۵۰) نشستی در ۲۱ اکتبر داشت. این جلسه قطعنامه‌ای پیرامون کمیته نظامی انقلابی، بزرگداشت روز شورای پطروگراد و وظایف کنگره سراسری شوراها تصویب نمود. پیش‌نویس این قطعنامه توسط تروتسکی تهیه شده بود. قطعنامه تولد کمیته نظامی انقلابی را تبریک می‌گفت و پشتیبانی کامل خود را از هر قدم آن برای پیوند دادن هرچه نزدیک‌تر جبهه با پشت جبهه به نفع انقلاب^{۵۱} بیان می‌داشت. کمیته نظامی انقلابی، با برخورداری از این پشت‌گرمی، درگیر رویارویی تعیین‌کننده با دولت بر سر کنترل نهایی پادگان شد. کمیته به سرعت کمیسارهای خود را به جای کمیسارهای طرفدار حکومت به تمامی واحدهای پادگان و انبارهای اسلحه و مهمات گسیل کرد. در همین زمان تروتسکی اعلامیه‌ای نوشت که به مشروعیت فرماندهی حکومت موقت بر ارتشیان پادگان پطروگراد پایان می‌داد.

حکومت موقت از پشتیبانی قاطع کارگران و اهالی از فراخوان ۲۲ اکتبر شورا و خبر رویارویی مستقیم کمیته نظامی انقلابی با دولت بر سر فرماندهی پادگان، به وحشت افتاد؛ و در صدد اعزام فوری نیروهای نظامی وفادارش به پایتخت برای سرکوب مخالفین برآمد. کرنسکی به وزرایش پیشنهاد کرد که نیروهای نظامی طرفدار دولت، بلادرنگ برای دستگیری اعضای کمیته نظامی انقلابی و انحلال آن اعزام شوند.

روز ۲۳ اکتبر اخباری که حکایت از قصد دولت برای سرکوب نیروهای انقلاب می‌کرد، به اطلاع شورا رسید. در میان این اخبار یکی هم تقاضای کرنسکی از نیروهای وفادار به دولت و اعزام آنها از جبهه به سوی پطروگراد بود. در همین زمان حمله دولت به نیروهای رادیکال آغاز شد. پیش از طلوع آفتاب ۲۴ اکتبر دسته‌ای از کادتها و میلیشیای شهری به چاپ‌خانه تروود که نشریه

۵۰- درباره مجمع پادگان رجوع شود به همین فصل، قسمت "تدارک قیام مسلحانه".

بلشویکی رابوچی پوت در آن به چاپ می‌رسید یورش بردند و آن را تعطیل کردند. در ورودی چاپ‌خانه مهر و موم و نگهبانان دائمی برای جلوگیری از گشایش دوباره آن در محل گمارده شدند. دیگر برای کارگران و همه پشتیبانان کنگره شوراها روشن بود که اگر مقابل تهاجمات نیروهای طرفدار دولت ایستادگی نشود، حتی ممکن بود برگزاری دومین کنگره شوراها با اشکال روبه‌رو شود. بلافاصله عملیات نیروهای قیام آغاز شد. در واکنش به بستن چاپ‌خانه ترود، کمیته سربازان هنگ لیتوفسکی بلادرنگ به محل چاپ‌خانه رفت، بر نیروهای دولتی چیره شد و مهر و موم دولتی را شکست. دو ساعتی نگذشته بود که چاپ‌خانه ترود دوباره آغاز به کار کرد. دولت کوشید از طریق نیروهای نظامی طرفدارش، ارتباط بین نیروهای قیام را به وسیله کنترل پل‌های رودخانه نوا قطع کند. اما این کوشش نافرجام ماند. نیروهای کمیته نظامی انقلابی به سرعت کنترل پل‌های رودخانه نوا را خود به دست گرفتند. این نیروها هم‌چنین به محض دریافت گزارشی مبنی بر این که نظامیان وفادار دولت در پترهوف و جبهه شمال سوار قطار شده، عازم پایتخت هستند، ایستگاه بالتیک را تسخیر کردند.^(۵۱)

با تلاش‌های هم‌زمان و بعضاً هماهنگ گاردهای کارگری، سربازان پادگان و ملوانان قیام مسلحانه به سرعت برق و باد به پیروزی رسید. از غروب ۲۴ اکتبر تا سحرگاه روز بعد، ایستگاه‌های راه‌آهن، نیروگاه برق، انبارهای مهمات و خواربار، سازمان آب، مرکز تلفن، بانک دولتی، چاپ‌خانه‌های بزرگ و دیگر نقاط مهم شهر به اشغال واحدهای گارد سرخ و سربازان پادگان درآمدند. اکثر این مراکز بدون مقاومت به تصرف نیروهای شورا در می‌آمد.^(۵۲)

روز ۲۵ اکتبر، کرنسکی در جستجوی ناامیدانه سربازان وفادارش، به خارج

۵۱ - رجوع شود به رابینوویچ، همانجا، ص ۲۰۶-۲۷۰.

۵۲ - سازمان‌های حکومت یکی پس از دیگری اشغال می‌شدند؛ دشمن در هیچ‌جا مقاومت

نشان نمی‌داد. کرنسکی، همانجا، جلد ۳، ص ۲۱۸.

از پطروگراد رفت. جستجویی که در کمتر از یک هفته با شکستی شرم‌آور روبه‌رو شد. در همان روز کاخ مارینسکی (محل نشست نمایندگان پیش-پارلمان) توسط کمیته نظامی انقلابی تسخیر شد. نیروهای قیام هیچ‌یک از نمایندگان را بازداشت نکردند، تنها به آن‌ها دستور دادند، آن‌جا را تخلیه کنند. گارد سرخ در سحرگاه ۲۵ اکتبر با تسخیر زندان قدیمی صلیب‌ها، زندانیان را بی‌درنگ آزاد کرد. (۵۳)

صبح روز ۲۵ اکتبر، کمیته نظامی انقلابی طی بیانیه‌ای که توسط لنین نوشته شده بود، سرنگونی حکومت موقت را اعلام نمود. در این هنگام نمایندگان شوراها در تالار بزرگ کاخ اسمولنی گرد آمده و مشتاقانه منتظر شنیدن اخبار آخرین رویدادها بودند. هنگامی که تروتسکی به نمایندگی از سوی کمیته نظامی انقلابی آخرین خبرها را به اطلاع نمایندگان رساند، با استقبال پرشور اکثریت آن‌ها روبه‌رو شد.

در این ساعات برخی از وزرای حکومت موقت هنوز در قصر زمستانی سنگر گرفته بودند و از تسلیم شدن سر باز می‌زدند. شب همان روز گاردهای سرخ و سربازان موفق شدند با تلفات ناچیزی قصر را به تصرف خود درآورند. با تسخیر کاخ، در اولین ساعات آغاز روز ۲۶ اکتبر، اعضای کابینه کرنسکی تسلیم و دستگیر شدند. بدین ترتیب زندگی هشت ماهه حکومت موقت به اتمام رسید. حکومت سرنگون شد.



طی عملیات قیام همکاری اتحادیه‌ها با کمیته نظامی انقلابی ناچیز بود. در عوض فعالیت کمیته‌های کارخانه درون این نهاد فوق‌العاده چشمگیر بود. ستون فقرات گاردهای سرخ از کمیته‌های کارخانه تشکیل می‌شد. کارگران از طریق کمیته‌ها اسلحه تهیه می‌کردند. (۵۴) کمیته‌ها واحدهای صلیب سرخ را که

۵۳- رجوع شود به رابینوویچ، همانجا، ص ص ۴۱۷-۴۱۶.

۵۴- در اسمولنی، در اتاق کمیته‌های کارخانه و کارگاه، فرستادگان کارخانه‌ها برای دریافت برگ

توسط کارگران زن تشکیل شده بود تقویت می کردند و برای آنها امکانات مالی و تجهیزات فنی ارسال می نمودند. کمیته ها در کارخانه ها شب و روز کشیک می دادند و برخی از نقشه های قیام را مستقیماً عملی می کردند.^(۵۵)

بروگمان عقیده دارد که فعالیت محدود اتحادیه ها از شکل کسب قدرت نیز ناشی می شد. چرا که قیام به واحدهای کارگری مسلح نیازمند بود، چیزی که اتحادیه ها در اختیار نداشتند. اساساً ساختار اتحادیه ها، واحدهای مسلح کارگری را درون خود نمی پذیرفت. وی سپس به گاروی (Garvi) فعال منشویک اتحادیه ها وقتی ادعا می کرد: "سهم اتحادیه ها در تدارک سرنگونی اکتبر، نه تعیین کننده، نه چشمگیر و نه جهت دهنده بود"، حق می دهد.^(۵۶)

دومین کنگره سراسری شوراهای روسیه در روز ۲۵ اکتبر در کاخ تاورید تشکیل شد. "بنا به گزارش مقدماتی کمیته اعتبارنامه ها، از ۶۷۰ نماینده حاضر پطروگراد برای شرکت در کنگره، ۳۰۰ نفر بلشویک، ۱۹۳ نفر اس - ار (که بیش از نیمی از آنان اس - ار چپ بودند)، ۶۸ نفر منشویک، ۱۴ نفر منشویک انترناسیونالیست و بقیه یا وابسته به یکی از گروه های سیاسی کوچکتر بودند، با به هیچ سازمان رسمی وابستگی نداشتند."^(۵۷)

"از آن جا که نمایندگان هنگام ورود به اسمولنی می بایست پرسشنامه شخصی مفصلی را پر می کردند، نه تنها وابستگی سیاسی بسیاری از آنان را می توان مشخص کرد بلکه خصوصیات هر یک از ۴۰۲ شورای محلی را که به کنگره

(ادامه به قیام اکتبر)

حاله تفنگ صاف کشیده بودند." تروفسکی، همانجا، جلد ۳، ص ۱۹۷

۵۵- "کمیته های کارخانه ها پس از سرقت کلیدهای محرک، مطابقت ساخت نقاط آسیب پذیر بخش، انتخاب کمیته های نظامی انقلابی، گشتی های تمام وقت و سایر کارگزاران."
همانجا، ص ۱۷۵

۵۶- بروگمان، همانجا، ص ۱۰۹

۵۷- رابینوویچ، همانجا، ص ۴۴۴

نماینده فرستاده بودند و موضع رسمی آن‌ها را پیرامون ایجاد حکومت جدید می‌توان دریافت. سرشماری پرسش‌نامه‌ها این واقعیت چشمگیر را نشان می‌دهد که اکثریت بزرگی از فرستادگان (۵۰۵ نفر) با این تعهد به پطروگرااد آمدند که از انتقال «تمام قدرت به شوراهای» یا به عبارتی دیگر از ایجاد حکومتی شورایی که منعکس کننده ترکیب حزبی کنگره باشد، پشتیبانی کنند. ۸۶ نفر، متعهد به پشتیبانی از «تمام قدرت به دموکراسی» به معنای دولت دموکراتیک یک‌دستی از نمایندگان شوراهای دهقانی، اتحادیه‌های کارگری، تعاونی‌ها و غیره بودند. ۲۲ نماینده متعهد به پشتیبانی از دولت ائتلافی دموکراتیکی بودند که برخی عناصر ثروتمند، به جز کادتها، در آن شرکت داشته باشند. تنها ۵۵ نماینده یا شماری به مراتب کمتر از ۱۰ درصد از مجموع نمایندگان، شوراهایی را نمایندگی می‌کردند که موافق ادامه سیاست پیشین شورا در ائتلاف با کادتها بودند.^(۵۸) لحظاتی پس از گشایش کنگره، بعد از ارزیابی از قدرت نسبی آراء، ۱۴ بلشویک همراه با ۷ اس-ار چپ، کرسی‌های هیئت رئیسه را به دست آوردند. دان، لیبر، برویدو، گوتز، بوگدانوف و واسیلی فیلپوفسکی که رهبری شورا را از ماه مارس به این سو در دست داشتند، اکنون کرسی‌های خود را ترک می‌کردند. این کرسی‌ها میان کف‌زدن‌های رعدآسای نمایندگان، بلافاصله توسط تروتسکی، کولونتای، لوناچارسکی، نوگین، زینوویف، کاتکوف، ماریا اسپریدونوا، مستیسلاوسکی و دیگر بلشویک‌ها و اس-ارهای بلندپایه، پر شد.^(۵۹)

از همان آغاز کار کنگره، منشویک‌ها و اس-ارهای راست حمله خود را به

۵۸- همانجا، ص ۴۳۵؛ تروتسکی نیز در این باره می‌نویسد: «در یک رأی‌گیری غیررسمی که از نمایندگان به عمل آمد معلوم شد که ۵۰۵ شورا طرفدار انتقال تمام قدرت به دست شوراهای هستند؛ ۸۶ شورا طرفدار حکومت «دموکراسی»؛ ۵۵ شورا طرفدار ائتلاف؛ ۲۱ شورا طرفدار ائتلاف، منتها بدون شرکت کادتها.» رجوع شود به همانجا، جلد ۳، ص ۲۸۵.

۵۹- رجوع شود به رابینوویچ، همانجا، ص ۴۳۵.

انقلاب کارگران و سربازان بطر و گراد آغاز کردند. آن‌ها کینه‌توزانه انقلاب را "کودتای بلشویک‌ها" می‌خواندند؛ و حزب بلشویک را "ماجراجوی سیاسی" و "جنایت‌کار" قلمداد می‌کردند. سران احزاب فوق در ضدیت با انقلاب کارگران و سربازان، هنوز هم از حکومت موقت و مذاکره با آن دم می‌زدند، و تهدید می‌کردند که در غیر این صورت کنگره را تحریم و ترک می‌کنند.

موضع خصمانه منشویک‌ها و اس - ارهای راست نشان می‌دهد که آن‌ها از قبل تصمیم خود را در ضدیت با کنگره دوم گرفته بودند. آن‌ها بدون این که به حرف‌های اکثریت نمایندگان حاضر در کنگره (که مخالف نظر آن‌ها بودند) گوش دهند و با حتی زحمت بحث حواله پیشنهادات‌شان را به خود دهند، از کنگره خارج شدند. اکثریت نمایندگان کنگره موضع و برخوردهای این دو حزب را با نوفانی از اعتراض و فربادهای "کورنیلوفی‌ها" پاسخ دادند. به هر حال علیرغم این قبیل جنجال‌ها و خروج منشویک‌ها و اس - ارهای راست از جلسه، کنگره به کار خود ادامه داد؛ سرنگونی حکومت موقت را تصویب کرد و قدرت را از "کمیته نظامی انقلابی" شورای بطر و گراد گرفت. کنگره سپس انتقال تمام قدرت را در سراسر روسیه به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اعلام کرد.

پیروزی اگرچه با شعار و هدف "تمام قدرت به شوراهای میسر شد، تنها پیروزی شوراهای نبود؛ پیروزی بلشویک‌ها هم بود. زیرا همه شرایط برای رسیدن بلشویک‌ها به قدرت و تشکیل دولت از سوی آن‌ها آماده شده بود.

کنگره در سحرگاه ۲۷ اکتبر، کمیته اجرایی مرکزی جدیدی برگزید. ریاست آن را کامنف به عهده داشت و اعضای آن ۶۰ بلشویک، ۲۹ اس - ار چپ، ۶ منشویک اترناسیونالیست و ۴ نفر نمایندگان گروه‌های کوچک چپ بودند. کنگره هم‌چنین کزینش حکومت انقلابی موقتی را تأیید کرد^(۶۰) و آن را موظف

نمود تا به کمیته اجرایی مرکزی کنگره شوراها پاسخگو باشد. اعضای حکومت جدید همگی بلشویک بودند. این حکومت که خود را "شورای کمیساریای خلق" می‌نامید، ۱۵ عضو داشت. لنین: رئیس حکومت، ریکوف: امور داخلی، میلیوتین: کشاورزی، نوگین: صنایع و بازرگانی، تروتسکی: امور خارجه، لوموف: دادگستری، استالین: امور ملیت‌ها، شلیاپنیکوف: کار، لوناچارسکی: آموزش و پرورش، ایوان تئودوروویچ: خواربار، گلبوف-آویلوف: پست و تلگراف، اسکوورتسوف-استپانوف: امور دارایی را به عهده گرفتند. امور نظامی و نیروی دریایی نیز به دست گروهی مرکب از آنتونوف-اوفسنکو، کریلنکو و دینکو افتاد. برای حمل و نقل "کمیساریایی" تعیین نشد. "کمیته اجرایی اتحادیه کارکنان راه آهن سراسر روسیه" یا "ویکژل" با تشکیل دولت تک حزبی بلشویکی مخالفت کرد و به همین دلیل برای حمل و نقل وزیری انتخاب نشد.^(۶۱)

بدین ترتیب بلشویک‌ها با انقلاب کارگران و سربازان و تأیید دومین کنگره شوراها به قدرت رسیدند. آرزویی که کارگران را به انقلاب جدید کشاند، دست یافتن به زندگی نوینی بود. فرض بر این بود که دولت بلشویکی مبارزه آن‌ها را برای دستیابی به خواسته‌هایشان تقویت کند. و با کسب قدرت توسط بلشویک‌ها دستگاه‌های تولیدی کشور، تحت فرمان و به نفع کارگران بچرخد. اما آیا چنین شد؟ آیا دولت بلشویکی به وعده خود (اجرای کنترل کارگری) عمل کرد؟ در مقابل کمیته‌های کارخانه و سایر تشکلهای کارگری چه روشی اتخاذ کرد؟ آیا استقلال رأی آن‌ها را تحمل کرد؟ چه برنامه اقتصادی‌ای را پیشه گرفت؟ آیا این برنامه "رهایی اقتصادی کار" را تحقق می‌بخشید؟ در جلد دوم به این سؤالات خواهیم پرداخت.

۶۱- در جلد دوم مواضع اتحادیه‌های مختلف روسیه نسبت به دولت خالص بلشویکی ذکر خواهد شد.

فصل یازدهم

پایان سخن

اکنون که به انتهای جلد اول کتاب رسیده‌ایم، بی‌فایده نیست بر روی نکاتی که به نظر ما مهم‌تر می‌آیند درنگ کنیم. در ابتدا برخی مؤلفه‌های مهم را در مبارزات فوربه تا اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یادآوری می‌کنیم سپس به یکی از عرصه‌های اصلی این مبارزات یعنی کنترل کارگری می‌پردازیم و می‌کوشیم تصویری از نشو و نمای آینده و جنبش کنترل کارگری روسیه را در دوره مورد نظرمان به دست دهیم. پس از آن از تجربه مشخص کنترل کارگری در روسیه فراتر رفته، به چند ویژگی عمومی کنترل و مدیریت کارگری اشاره می‌کنیم. در آخر نیز برخی از مباحثی را که در جلد دوم کتاب به آن‌ها پرداخته خواهد شد، نام می‌بریم.

درس‌هایی از مبارزه طبقاتی در روسیه: فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷

تا قبل از انقلاب فوریه، کارگران روسیه در کارخانه‌ها تحت شرایط سیاسی خاصی مبارزه می‌کردند. این طبقه زیر خفقان تزاری ناچار بود، برای پیشبرد خواسته‌هایش مخفیانه خود را سازمان دهد و اعتصابات ممنوعه به پا کند. در انقلاب ۱۹۰۵ درس‌ها و تجارب گرانمایی اندوخت و پس از سرکوب این انقلاب ماهیت ضدکارگری حکومت را بهتر شناخت. کارگران به تجربه دریافتند که سرنگونی تزاریسم تنها راه برای پدیداری تغییرات در مناسبات کارخانه‌ها و در زندگی‌شان است. کارگران می‌دیدند که حکومت مطلقه در تمامی مقاطع حساس پشت سر کارفرمایان ایستاده و از آنان پشتیبانی می‌کند. آن‌ها در طول سال‌ها مبارزه فهمیده بودند که اولاً کارفرمایان و حکومت مطلقه به سختی عقب می‌نشینند و امتیازی می‌دهند و ثانیاً هر امتیازی که کارگران می‌گیرند جنبه موقتی دارد و ممکن است با فروکش کردن مبارزه پس گرفته شود. بدین‌سان رابطه قدرت سیاسی و شرایط کار در کارخانه‌ها در هر اعتصاب و مبارزه بزرگ، در هر پشتیبانی حکومت از کارفرمایان، در هر قشون‌کشی تزار به کارخانه‌ها و در هر قانون ضدکارگری در جلوی چشم توده کارگران نمایان می‌شد.

پس از سرنگونی تزاریسم، کارگران اعتماد به نفس تازه‌ای یافتند. به عینه دیدند که چگونه یک رژیم مخوف و تا دندان مسلح ظرف چند روز با قیام‌شان نابود شد. این پیروزی نگرش کارگران را نسبت به نقش خودشان هم در جامعه و هم در محیط کار دگرگون کرد. در سطح جامعه کارگران دیگر قصد نداشتند سرنوشت‌شان را به کارفرمایان و دولت پشتیبان آنان بسپارند. می‌خواستند در امور مختلف دخالت کنند، خواسته‌هایشان را مطرح کنند و به کرسی بنشانند، صاحب‌منصبان ضدکارگر را کنار بزنند و ... در محیط کار نیز می‌خواستند تشکلهای خویش را ایجاد و پایدار کنند، ۸ ساعت کار روزانه و خواسته‌های

رفاهی‌شان را به اجرا درآورند، نظم کهنه را از میان بردارند و روابط برده‌وار و تحقیرآمیز درون کارخانه‌ها و مراکز خدماتی را دگرگون نمایند. نمی‌خواستند درگیر عامل بی‌اراده و مطیع مدیریت و سرکارگران باشند.

نگرش، خواسته‌ها و انتظارات جدید کارگران طبیعتاً سازمان‌بایی نوینی را هم ایجاد می‌کرد. تشکلهایی از نوع اتحادیه‌ها با نیازهای جدید هم‌خوانی نداشتند. این‌گونه تشکلهای بیشتر به کار مذاکره با کارفرمایان، آن‌هم برای خواسته‌های محدودی در چارچوب نظام سرمایه‌داری می‌آمدند. ساخت اتحادیه و نحوه فعالیت آن نیز چنان نبود که توده کارگران را به میدان مبارزه بکشاند و رابطه نزدیکی بین کارگران و این تشکل به وجود آید. پس بی‌جهت نبود که کارگران در پی آفرینش تشکلهای جدیدی بودند؛^(۱) تشکلهایی که زیر نفوذ کارگران باشند و کارگران به آسانی بتوانند فعالیت آن‌ها را کنترل کنند؛ ارگان‌هایی که در همه امور کارخانه دخالت کنند و از پشتیبانی توده‌ای، قاطعیت و سرعت عمل لازم در دوره‌های پرتلاطم و انقلابی برخوردار باشند. این ارگان‌های نوین کمیته‌های کارخانه بودند.

کمیته‌های کارخانه چه از نظر سازمان‌بایی و تشکیلات و چه به لحاظ دامنه و چگونگی اجرای وظایف‌شان با تشکلهای دوره‌های متعارف و آرام فرق داشتند. آن‌ها متذکری بر گسترده‌ترین توده کارگران بودند و قدرت‌شان را از مجامع

۱- روند مهمی در بسیاری از انقلابات دگرگون‌کننده خود داشت به آنست که عنوان مثال در انقلاب ۱۹۱۸-۱۹۱۹ آمریکا، کارگران در کنار اتحادیه‌های تشکلهای جدید خود به معنی سه راهی کارخانه و شورای ساندگان کارگران و اتحادیه در امتداد کارگران شهر تورین در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۹ را افراشتی. سه راهی خودمختاری‌های خودمختار، سازمان‌بایی نوینی دیدند که کارگران آنها را، می‌توانستند در سال ۱۹۵۶ راه‌های خود را آفرینند. سه راهی که از اتحادیه‌ها و سه راهی فدرالی که در آن زمان به رهبری کارگران و اتحادیه‌ها به معنی بعد از آن بود. در انقلاب ۱۹۳۵-۱۹۳۷، کارگران به اجزای سندیکا‌های اتحادیه‌ها و اتحادیه‌ها و در قبال سه راهی و روابط خود با بی‌معنی خود دیدند که دید.

عمومی کارخانه می‌گرفتند. روابط کمیته‌ها و توده کارگران مستقیم، باز و دموکراتیک بود. آن‌ها به شیوه‌ای انقلابی و غیر بوروکراتیک کارگران را بسیج می‌نمودند و میلیشیای کارگری و گاردهای سرخ سازمان می‌دادند. کمیته‌ها هم در اعتصابات و رویارویی با کارفرمایان پیش قدم بودند، هم گردهم‌آیی‌های سیاسی و راهپیمایی‌های خیابانی را سازمان می‌دادند و هم در بسیج نمودن کارگران علیه کودتای کورنیلوف و برای سرنگونی حکومت موقت سهم بسزایی داشتند.

کمیته‌های کارخانه که سرمایه را از موضع تعرضی مورد حمله قرار داده بودند، پیوسته با سد حکومت موقت روبه‌رو می‌شدند. این امر بیش از پیش ضرورت پیشبرد توأمان مبارزه اقتصادی و سیاسی را در برابر کمیته‌ها قرار می‌داد. نبرد طبقاتی از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ یک بار دیگر نشان داد، تا زمانی که خود کارگران قدرت سیاسی را در دست نداشته باشند، جنبش کارگری هر امتیازی را فقط با مبارزه و تحمل دشواری‌های بسیار می‌تواند بگیرد. تازه دستیابی به هر امتیازی نیز ناپایدار و برگشت‌پذیر است و حفظ آن بستگی به توازن قوای کار و سرمایه دارد. مثال گویای این موضوع جدال بر سر ۸ ساعت کار روزانه بود؛ همان‌طور که دیدیم پس از اعتصابات و اعتراضات فراوان، کارگران پتروگراد کارفرمایان این شهر را واداشتند، ۸ ساعت کار را به رسمیت بشناسند. با این حال سرمایه‌داران و دولت از پذیرش ۸ ساعت کار در سطح کل کشور سرباز زدند. به عبارت دیگر کارگران هر شهر و منطقه‌ای می‌بایست از نو با فشار و مبارزه آن را به کارفرمایان خود تحمیل می‌کردند. تازه پس از تحمیل ۸ ساعت کار نیز سرمایه‌داران به بهانه‌های گوناگون قصد داشتند آن را زیر پا بگذارند؛ اجرای ۸ ساعت کار را موکول به افزایش بارآوری کار می‌نمودند، نیازهای جنگ را بهانه می‌کردند، از ضرردهی کارخانه می‌نالیدند و غیره.

اساساً سراسر دوره فوریه تا اکتبر سرشار از درگیری و کشاکش کار و سرمایه بود دیدیم که کارفرمایان در ماه‌های مه، ژوئیه و اوت موجی از تعرضات گسترده علیه جنبش کارگری را سازمان دادند. حکومت موقت نیز در تمامی مقاطع مهم یشت سر کارفرمایان می‌ایستاد. قانون ۲۳ آوریل، سرکوب میلشای کارگری و جریانات چپ در ماه ژوئیه و بخشنامه‌های ۲۳ و ۲۸ اوت نمونه‌هایی از پشتیبانی حکومت موقت از کارفرمایان در سطح کل کشور بودند.

جدال کار و سرمایه و وحدت کارفرمایان و دولت به کارگران می‌فهماند که بدون پیشبرد هم‌زمان مبارزه سیاسی و اقتصادی، بدون تسویه حساب هم‌زمان با کارفرمایان و حکومت موقت راه به جایی نمی‌برند. منطبق با این ضرورت، کارگران به اشکال بسیار متنوع و گوناگونی از مبارزه روی می‌آوردند. نبردی که در سطوح اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی در مراکز تولید و خدمات، محله‌های کارگری و خیابان‌ها جاری بود.^(۲)

عرصه مهمی از مبارزه کارگران که جا دارد روی آن مکث بیشتری بکنیم، جنبش کنترل کارگری است.

نگاهی به جنبش کنترل کارگری در روسیه

در ماه‌های اول پس از انقلاب فوریه، کارگران و کمیته‌های کارخانه طرح فکر شده و منسجمی برای اعمال کنترل کارگری نداشتند. دخالت در امور تولید از

۲. در این مبارزات کارگران در غیور حال می‌گشتند. بنسبانی اقلیت دیگر جامعه، به ویژه دهقانان و سربازان، برآید. خط کشید در این زمینه کارگران و کمیته‌های کارخانه اینکارات حائلی در خارج می‌دادند. نمونه‌های این تلاش‌ها عبارت بودند از: اخذی دروغ‌پردازی‌ها و اهمیت‌های و طبع‌عالت نیروها و این، و دعوت از نمایندگان سربازان برای بررسی و تسعیت کارخانه‌ها و تحقیق در باره دلایل واقعی کمبود مواد غذایی کار، اعلامیه‌های کارگران، مطالبات در احوالی، و سینه و هم‌چنین مطالبه کرد که کنترل کارگری به همه از مؤسسه می‌گردد به کلی جامعه و اقتصاد کشور مربوط می‌شود، همه به همه مبارزات در آن، و جامع به دید.

نیازهای عملی مبارزه کارگران ناشی می‌شد: اقتصاد روسیه در حال فروریختن بود؛ بیکارسازی‌های گسترده کارگران را تهدید می‌کرد؛ برخی از کارفرمایان پس از سرنگونی تزار متواری شده بودند؛ آن‌هایی هم که مانده بودند، در صدد احیای مناسبات گذشته در کارخانه‌ها بودند. این مشکلات کارگران را وامی‌داشت برای دفاع از شغل و هستی خود و برای بنای مناسبات انسانی در محیط‌های کار، در وهله اول کارخانه‌ها را سرپا نگاه دارند. تصادفی نیست که از نخستین اقدامات کمیته‌های کارخانه ایجاد پست‌های نگهبانی برای حفاظت از کارخانه‌ها و تضمین ادامه تولید بود. اما آگاهی و اقدامات عملی کارگران در این سطح محدود نماند. مبارزه عملی کارگران از یک سو و وضعیت کشور از سوی دیگر به سرعت آنان را متقاعد کرد که سرمایه‌داران و دولت پشتیبان‌شان قادر به چرخاندن اقتصاد نیستند. بی‌اعتمادی نسبت به کارفرمایان و حکومت موقت و این اعتقاد که تنها کارگران می‌توانند خود و کشور را از آن وضع فلاکت‌بار نجات دهند، زمینه توده‌گیر شدن و تعمیق کنترل کارگری بود.

در فصل‌های پیش شاهد روند تکامل ایده و جنبش کنترل کارگری در روسیه بودیم. از نظر تشکیلاتی فعالیت‌های کارگران از کارخانه‌های جداگانه شروع شد و به اقدامات مشترک کارگران یک رشته صنعتی، یک شهر، یک منطقه و بالاخره کل کشور گسترش یافت. کارگران به سرعت به این نتیجه رسیدند که برای مبارزه با کارفرمایان متشکل، برای به کرسی نشاندن خواسته‌هایشان و برای دخالت در سیاست اقتصادی کشور، باید متحد شوند. آنان متوجه شدند که تغییر مناسبات در کارخانه‌های جداگانه ناپایدار و موقتی است و باید در سطح رشته صنعتی، منطقه و کل کشور انجام گیرد. به همین جهت طی چند ماه ده‌ها کنفرانس در سطح فراکارخانه‌ای و در مناطق مختلف روسیه برگزار شد. بسیاری از قطعنامه‌هایی که در این جلسات به تصویب می‌رسیدند، مربوط به کنترل کارگری در سراسر کشور

بودند. نقطه عطف این گردهم‌آبی‌ها نیز کنفرانس کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه (۱۷ تا ۲۲ اکتبر) بود.

از نظر خواسته‌ها و اهداف، کارگران معمولاً از مطالبات نازل‌تر (حق استخدام و اخراج توسط کمیته‌های کارخانه، برکناری متخصصین و مدیران منفور، تعیین نظم درونی کارخانه و...) شروع می‌کردند. این مطالبات بازتاب نیاز کارگران برای تغیرات فوری در کارخانه‌های جداگانه بود. اما حادثه شدن مبارزه کار و سرمایه از یک سو و فرو ریختن بیشتر اقتصاد کشور از سوی دیگر مسائل جدیدی را در برابر جنبش کارگری و کمیته‌های کارخانه می‌گذاشت. از یک طرف کارگران بیش از پیش تمامیت مناسبات موجود در مؤسسه‌شان را هدف می‌گرفتند و خواسته‌هایی نظیر تعیین مدیریت و کنترل بر همه عرصه‌های تولید و توزیع کارخانه را مطرح می‌کردند و از طرف دیگر نیازهای عملی مبارزه آنان را بیشتر متوجه پیوندهای درونی اجزای مختلف سیستم سرمایه‌داری می‌کرد. کارگران به تجربه درمی‌یافتند که کنترل بر تولید و توزیع کارخانه بدون کنترل بر منابع مالی، اعتبارات، سفارشات و بازارهای فروش امکان‌پذیر نیست. خود این موضوع رابطه بین یک واحد تولیدی با واحد تولیدی دیگر، با بانک‌ها و با بازار را آشکارتر می‌کرد.

از ماه ژوئن به بعد، کنترل کارگری اشکال متنوع‌تر و رادیکال‌تری به خود گرفت. کارگران به گونه‌ای گسترده و با محتوای عمیق‌تری از کنترل کارگری به عنوان سلاحی برای حفظ مشاغل و جلوگیری از بستن کارخانه‌ها استفاده می‌کردند. هم‌چنین مواردی که کارگران خواست اداره مؤسسه توسط کمیته‌های کارخانه را مطرح می‌کردند، رو به افزایش گذاشت.^(۳)

۳ - البته در این دوره دست‌اندک‌های کارگران به ویژه اداره کارخانه‌ها در دست کارکنان میانه‌ای و پائین‌تر قرار داشت.

در اکتبر خواست کنترل کارگری گسترده‌تر از پیش شد. این خواسته به نحوی از انحاء توسط توده‌های وسیع طبقه کارگر به عمل درآمد. به طوری که به عنوان مثال در پتروگراد، بر اساس تحقیقات ام. ال. ایتکین (M. L. Itkin)، ۲۸۹۰۰۰ کارگر (یعنی حدود سه چهارم کل کارگران شهر) در کارخانه‌هایی کار می‌کردند که در آن‌ها شکلی از کنترل کارگری وجود داشت.^(۴)

از لحاظ نظری هم جنبش کنترل کارگری پیشرفت‌هایی کرد. کارگران در گردهم‌آیی‌ها و کنفرانس‌های بی‌شمار جنبه‌هایی از موضوع را به بحث گذاشتند. این تبادل نظرها کمک کرد، کارگران پیشرو به این گونه مسائل بیشتر فکر کنند و در جستجوی راه چاره باشند. به علاوه گرایش‌های گوناگون توانستند تا حدودی خود را از یکدیگر متمایز نمایند.

در فصل‌های پیش بدیل‌های گرایشات مختلف در کمیته‌های کارخانه را در مورد کنترل کارگری و جایگاه کمیته‌ها در آن توضیح دادیم. کلاً سه گرایش اصلی وجود داشت و مشخصات آنان به طور خلاصه به شرح زیر بود:

گرایش اول معتقد به کنترل اقتصاد توسط حکومت موقت بود. کنترل را در صلاحیت کارگران نمی‌دانست. معتقد بود کنترل کارگری با مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک هم‌خوانی ندارد و موجب هرج و مرج در اقتصاد می‌شود. این گرایش

(ادامه پا‌درفی از صفحه قبل)

کارخانه قرار داشت و کمیته‌ها تنها در موارد محدودی توانستند کارخانه‌ها را اداره کنند. به عنوان مثال در پتروگراد - مرکز انقلاب - صرف نظر از استثنائاتی کمیته‌های کارخانه نتوانستند مستقلاً به اداره مؤسسات بپردازند. مشکلاتی نظیر کمبود سرمایه و اعتبارات مالی، عدم همکاری منحصبین و بانک‌ها، عدم اطلاع کافی کمیته‌ها از جهات گوناگون اداره مؤسسه و کارشکنی‌های حکومت موقت مانع کمیته‌ها بود (مقایسه شود با اسمیت، همانجا، ص ۱۸۵). اما نکته مورد نظر ما در این جا این است که خواست اداره کارخانه‌ها توسط کمیته‌ها، به طور فزاینده‌ای مطرح می‌شد و رفته رفته در درون جنبش کارگری جا می‌افتاد.

۴- به نقل از اسمیت، همانجا، ص ۱۸۵

مبارزه کارگران را در چارچوب مطالبات صنفی محدود می‌کرد و تشکلهای مناسب برای این مبارزه را نیز اتحادیه‌ها ارزیابی می‌نمود. پیرو این نظریات دخالت کمیته‌های کارخانه در تولید را نیز زبان‌بار و باعث تشنج در کارخانه‌ها و در جامعه می‌دانست و خواستار اطاعت کمیته‌ها از اتحادیه‌ها بود. مهم‌ترین نمایندگان سیاسی گرایش اول منشویک‌ها بودند: اس - ارهای راست نیز - هرچند با استدلالات دیگری - از مواضع سیاسی منشویک‌ها پشتیبانی می‌کردند. این گرایش طبیعتاً در کمیته‌های کارخانه که خود پرچم‌دار دخالت در امور تولید بودند و بسیار زودتر از سایر تشکلهای توده‌ای در مقابل حکومت موقت قرار گرفتند، نمی‌توانست نفوذ زیادی داشته باشد. هر چه هم که مبارزه طبقاتی حادتر و جنبش کارگری رادیکال‌تر می‌شد، نفوذ این گرایش کمتر و کمتر می‌گشت.

گرایش دوم عمدتاً توسط خط رسمی حزب بلشویک نمایندگی می‌شد. دیدیم که لنین و رهبری بلشویک‌ها در مقاطع گوناگون مواضع متفاوتی گرفتند. با این وجود می‌توان نقاط اشتراک زیر را برای تمامی این مواضع گیری‌ها برشمرد: بلشویک‌ها با کنترل توسط حکومت موقت مخالف بودند و این حکومت را ضدانقلابی و پشیمان‌بورژوازی می‌دانستند. منتها کنترل کارگری را نیز در محدوده خاصی می‌پذیرفتند: اولاً این کنترل اساساً مربوط به بازرسی دفاتر و میزان سود کارفرمایان بود و سازماندهی کارخانه و چگونگی پروسه کار را در بر نمی‌گرفت. ثانیاً بلشویک‌ها معتقد به سازماندهی اقتصاد از طریق دیکتاتور مرکز فرماندهی توسط ارگان‌های دولتی - حزبی بودند و مدیریت کارگری را به معنای اقدام هماهنگ و متحد خود کارگران نمی‌پذیرفتند. از اینرو کنترل کارگری مورد نظرشان نمی‌توانست مقدمه‌ای برای مدیریت کارگری باشد.

در ماه‌های بعد که لنین و اکثر رهبران بلشویک‌ها سرنگونی حکومت موقت را

قریب الوقوع می‌دیدند، کنترل کارگری را هم‌چون ابزاری برای واداشتن کارفرمایان به همکاری با دولت آتی و تن دادن آنان به تنظیم اقتصاد توسط دولت جدید در نظر می‌گرفتند. تا آن‌جا که لنین در "دولت کارگری" مورد نظرش که چیزی به جز حکومت حزب بلشویک نبود، کنترل کارگری را تا حد "حساب دقیق و شرافتمندانه" پایین می‌آورد.

دفاع این گرایش از کمیته‌های کارخانه نیز جنبه تاکتیکی و مشروط داشت. تا زمانی که منشویک‌ها در اتحادیه‌ها اکثریت داشتند، رهبری بلشویک‌ها از استقلال کمیته‌ها در برابر اتحادیه‌ها دفاع می‌کرد. اما هر چه از نفوذ منشویک‌ها در اتحادیه‌ها کاسته می‌شد، پشتیبانی رهبری بلشویک‌ها از استقلال کمیته‌ها نیز کم‌رنگ‌تر می‌شد.^(۵) به علاوه گرایش دوم هرگز - حتی در اوج دفاعش از کمیته‌ها - برای این تشکل‌ها نقش کلیدی در کنترل کارگری قائل نبود و در بهترین حالت آن‌ها را در کنار شورای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، اتحادیه‌ها و احزاب مهم دموکراتیک و سوسیالیستی می‌گذاشت.

دیدیم که بدیل‌های اقتصادی دو گرایش اول شباهت‌های بسیاری با یکدیگر داشتند.^(۶) هر دو گرایش طرفدار تنظیم اقتصاد توسط دولت، متحد کردن صنایع بزرگ در تراست‌ها، کنترل دولتی بر بانک‌ها و تجارت و بستن مالیات بر سود کارفرمایان و بانک‌ها بودند. با این تفاوت که گرایش اول این اقدامات را در قلمرو اختیارات حکومت موقت می‌دانست، در حالی که گرایش دوم معتقد بود که حکومت موقت نمی‌خواهد و نمی‌تواند این اقدامات را انجام دهد. بلشویک‌ها

۵. قابل ذکر است که لنین هیچ‌زمان مسئله را به این شکل مطرح نکرد که کمیته‌ها و اتحادیه‌ها دو نوع تشکل متفاوت با وظایف، اهداف، افق‌های سیاسی و شیوه‌های سازمان‌یابی متفاوت هستند. او هیچ‌گاه از این زاویه از کمیته‌ها پشتیبانی و از اتحادیه‌ها انتقاد نکرد.

۶. به عنوان مثال رجوع کنید به فصل پنجم همین کتاب، قسمت "سیاست اقتصادی" و فصل نهم، قسمت "اشاره‌ای به نظر لنین درباره سرمایه‌داری دولتی و دستگاه اقتصادی به رهبری"

انجام این کارها را به دولتی می‌سپردند که قرار بود خودشان در آن نقش تعیین کننده داشته باشند.

گرایش سوم متعلق به بیشترین و رادیکال‌ترین بخش طبقه کارگر بود. رد پای این گرایش را بیشتر در یراتیک کمیته‌های کارخانه و همچنین برخی از قطعنامه‌های کمیته‌ها می‌توان یافت. همچنین حضور آن باعث می‌شد گرایش‌های دیگر - به‌ویژه رهبری بلشویک‌ها - ناچار شوند به شعارها و مواضع رادیکال‌تری روی آورند. گرایش سوم خواستار کنترل کارگران بر همه زمینه‌های تولید و توزیع بود. از استقلال کمیته‌های کارخانه به گونه‌ای پی‌گیری و بی‌قید و شرط دفاع می‌کرد و کمیته‌ها را ارگان اصلی کنترل کارگری می‌دانست. گرایش سوم به درستی تأکید می‌کرد که کمیته‌ها و اتحادیه‌ها دو شکل متفاوت با اهداف، کارکردها و افق‌های گوناگون هستند و اطاعت کمیته‌ها از اتحادیه‌ها به کل جنبش کارگری ضربه می‌زند و باعث هرز رفتن نیروی انقلابی و خلاق کمیته‌ها می‌شود. برخی از فعالین این گرایش کنترل کارگری را به عنوان مقدمه‌ای برای مدیریت کارگری در نظر داشتند. نموده‌ایی از این نگرش اعلامیه ۲۴ آوریل کارگران پوتیلوف و سخنان نماینده ادسا در اولین کنگره کمیته‌های کارخانه سراسر روسیه بودند.

گرایش سوم دچار ضعف‌های مهمی بود: اولاً برخلاف دو گرایش دیگر دارای حزب و تشکل نیرومندی نبود. پیروان آن را طیف ناهمگونی تشکیل می‌داد. این طیف از آنارکوسندیکالیست‌ها، برخی از کارگران بلشویک، آنارشیت‌ها تا بخشی از غیرحزبی‌ها و اس-ارهای ماکسیمالیست را دربر می‌گرفت. ناهمگونی و عدم حزبیّت این گرایش آن را ضربه‌پذیر و بی‌ثبات می‌کرد. ثانیاً فعالین این گرایش برنامه مدون و واحدی برای کنترل کارگری نداشتند. در مورد کنترل کارگری قبلاً کار تئوریک و بحث‌های جامعی صورت نگرفته بود و روشن بود که

در آن دوره توفانی و با وجود ناهمگونی‌ها و پراکندگی گرایش سوم، نمی‌شد به سرعت به برنامه و خط‌مشی واحدی دست یافت. ثالثاً گرایش سوم برخلاف دوگرایش اول دارای بدیل اقتصادی روشنی برای کل کشور نبود. اگر منشویک‌ها و رهبری بلشویک‌ها می‌توانستند از مدل سرمایه‌داری دولتی در برخی کشورهای پیشرفته - به‌ویژه آلمان - الهام بگیرند، گرایش سوم هیچ‌الگوی مشخصی که قبلاً در دنیای واقعی وجود داشته باشد، در اختیار نداشت. این امر کار دست‌یابی به آلترناتیو اقتصادی را دشوارتر می‌کرد. مجموع ضعف‌های گرایش سوم باعث شد نتواند از چیره شدن سیاست‌های رهبری بلشویک‌ها بر کمیته‌های کارخانه جلوگیری کند. این در حالی بود که جنبش کارگری و کمیته‌های کارخانه روسیه ظرفیت عظیمی برای پیشروی بیشتر داشتند.

چند ویژگی کنترل و مدیریت کارگری

برای مفاهیم کنترل و مدیریت کارگری - مانند اکثر مقولات اجتماعی - نمی‌توان تعریفی ارائه داد که مورد توافق همه باشد. ما در بررسی‌مان از انقلاب روسیه دیدیم که گرایش‌های مختلف درون کمیته‌های کارخانه درک‌های گوناگونی از "کنترل کارگری" داشتند. به علاوه هرچه جنبش کارگری رادیکال‌تر می‌شد، مفهومی که کارگران از "کنترل کارگری" درک می‌کردند، همه‌جانبه‌تر و عمیق‌تر می‌شد و کمیته‌های کارخانه آن را در حیطه گسترده‌تر و با دامنه اختیارات بیشتری به کار می‌بردند. در جنبش‌های کارگری و آثار نظریه پردازان کشورهای دیگر نیز بر سر مفاهیم کنترل و مدیریت کارگری اتفاق نظر وجود ندارد.^(۷) در

۷- ذکر مثال‌ها و منابع زیر در مورد اختلاف نظر درباره مفاهیم کنترل و مدیریت کارگری، بی‌فایده نیست: الف) در آلمان دهه ۲۰ حریانی موسوم به گرایش براندلر - نالهامر درک و نژهای از "کنترل کارگری" داشت. این گرایش کنترل کارگری را مترادف با اداره صنعت توسط کارگران (ادامه باورهای در صفحه بعد)

زیر می‌کوشیم بر داشت خودمان را از کنترل و مدیریت کارگری روشن کنیم. به طور کلی می‌توان دو حالت را از یکدیگر متمایز نمود: در حالت اول طبقه کارگر همه تصمیمات اساسی را خودش می‌گیرد. کارگران این تصمیمات را به طور جمعی و از طریق تشکلهای خویش (از نوع کمیته‌های کارخانه و شوراهای) می‌گیرند. تشکلهایی که اعتبار و نیروی‌شان را از مجامع عمومی کارگران اخذ می‌کنند. نمایندگان این تشکلهای، منتخب کارگران و قابل برکناری و بازخواست توسط آنها هستند. این تشکلهای در سطح منطقه‌ای و ملی متحد می‌شوند^(۸) و با توجه به نیازهای جامعه درباره مسائل مربوط به تولید و توزیع کشور تصمیم می‌گیرند. پس در این حالت خود کارگران و تشکلهای منتخب و سراسری آنان در تصمیم‌گیری در مورد مسائل اقتصادی و سیاسی جامعه نقش تعیین‌کننده دارند و نهاد دیگری بر فراز سرشان قرار ندارد. در عین حال تشکلهای محلی و کارخانه‌ای کارگران در چگونگی به اجرا درآوردن نقشه عمومی اقتصاد،

(ادامه از صفحه ۳۳۲)

می‌دانست. (ب) این مورخینی که مبارزات کارگری از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایالات متحده آمریکا و انگلستان را بزه‌های فاش کرده‌اند، بر سه مفهوم "کنترل کارگری"، "اختلاف نظر" وجود دارد. در این زیر بنای نظری برخی از این مورخین ساخته شده است.

Jean Mondé, Workers' Control and the Historians: a new Economism, in: New Left Review, No. 97 (1976), p. 81-100

(ج) در انگلستان از اواخر دهه ۶۰ به بعد مبارزاتی صورت گرفت که به "کمپین کنترل کارگری" مشهور شد. در کتاب زیر نظر غایت در میان فعالان این کمپین پیرامون "کنترل کارگری" بررسی شده است.

Rudolf Kuda, Arbeiterkontrolle in Grossbritannien Theorie und Praxis, Frankfurt am Main, 1970

(د) در این زیر بنای شش راه‌های کارخانه‌های برلین و شهرسازها در انقلاب ۱۹۱۸-۱۹ آلمان درباره "کنترل کارگری" و اجتماع که در آن مسائل تولید بررسی گردیده است.

Peter von Oertzen, Betriesräte in der Novemberrevolution, Bonn, 1963

۸- فعالان تجربه بین‌المللی کاری ندارند و به موضوع را در سطح یک کشور بررسی می‌نمایند.

اختیارات و آزادی عمل زیادی دارند. این حالت را مدیریت کارگری می‌نامیم.

در حالت دوم شرایطی را در نظر داریم که بر بستر بحران در نظام سرمایه‌داری پدید می‌آید. در این شرایط مناسبات سنتی قدرت در کارخانه‌ها به زیر سؤال می‌رود و کارگران به نحوی از انحاء در امور تولید و اختیارات مدیریت دخالت می‌کنند. با وجود این، تصمیمات اساسی درباره تولید نه توسط کارگران بلکه از سوی افراد یا نهادهای دیگری اتخاذ می‌گردد. این‌ها ممکن است کارفرمایان، دولت، احزاب سیاسی یا نهادهای دیگر باشند. در چنین وضعیتی، درجه دخالت و پیشروی کارگران در عرصه اختیارات مدیریت بستگی به توازن قوا دارد. در برخی موارد آن‌ها صرفاً به واریسی تصمیمات مدیریت اکتفا می‌کنند.^(۹) در برخی موارد این تصمیمات را تعدیل و یار می‌کنند. آن‌جا نیز که دست‌بالا دارند، حتی خواهان اطاعت مدیریت از تشکلهای منتخب خود و گزینش و برکناری اعضای مدیریت می‌شوند. اما در تمام این موارد کارگران ناتوان از اداره کارخانه هستند و هنوز به مدیریت غیر احتیاج دارند. پس در این حالت اگرچه کارگران آنقدر نیرومند هستند که نظم متعارف کارخانه‌های سرمایه‌داری را به هم بریزند و کمابیش در کارهای مدیریت دخالت کنند، اما هنوز نمی‌توانند تصمیمات اساسی درباره تولید را مستقیماً بگیرند. به این حالت کنترل کارگری می‌گوییم.

با این مقدمه پردازیم به برخی ویژگی‌های دو حالت پیشگفته.

۹- چنین حالتی را نباید با بازرسی و نظارت سر و دم بریده و قانونی‌ای که در برخی کشورهای سرمایه‌داری پذیرفته شده است، اشتباه گرفت. در دوره‌های آرام اگر نظارت نمایندگان از کارگران جنبه قانونی داشته باشد، معمولاً منفعل است. در حالی که در واریسی مورد نظر ما کارگران نه از راه رعایت قانون جامعه سرمایه‌داری بلکه با نیروی خود و از طریق کشمکش حاد طبقاتی در کارخانه به پیشروی‌هایی دست یافته‌اند و واریسی و کنترل خود را بر کارفرمایان تحمیل کرده‌اند.

الف) کنترل کارگری

عملی شدن کنترل کارگری منوط به پیش شرط‌هایی است: سرمایه‌داران و دولت پشتیبان آنان باید در موضع ضعف باشند و نتوانند در کارخانه‌ها و در جامعه یکه‌تازی کنند. سرمایه‌دار بحران باشد. از سوی دیگر مسئله قدرت سیاسی به موضوع روز تبدیل شده باشد و "بالایی‌ها" نتوانند به شکل سابق حکومت نمایند. و بالاخره کارگران از نظر فکری متحول شده باشند و آمادگی ذهنی و جسارت دخالت در امور مدیریت را داشته و بتوانند به نیروی همبستگی و تشکل‌شان این کار را عملی نمایند. مجموع این شرایط (سرمایه‌داران زده، تزلزل در قدرت سیاسی و تحول فکری و افزایش قدرت کارگران) به اضافه عوامل دیگری که باعث تقویت جنبش کارگری می‌شوند (به زیر سؤال رفتن ارزش‌ها، فرهنگ و قوانین سرمایه‌داری برای کل جامعه، نارضایتی اقشار دیگر جامعه از وضع موجود و غیره) معمولاً در دوره‌های انقلابی فراهم می‌آیند. اندکی بر روی این نکته مکث کنیم:

پیشتر اشاره کردیم که در دوره‌های آرام، کارفرمایان و به‌طور کلی بخش مدیریت تصمیم‌گیری درباره برنامه‌ریزی تولید و توزیع، نظم درون کارخانه، رابطه قسمت‌های مختلف تولیدی با یکدیگر و وظایف هر قسمت را حق منحصر به فرد خود می‌دانند و هیچ‌گونه دخالتی را از سوی کارگران تحمل نمی‌کنند. سرمایه‌دار به کارگر به شکل یکی از عوامل تولید نگاه می‌کند. به شکل نیروی کاری که سرمایه‌دار بهایش را پرداخته است و اینک نحوه استفاده‌اش را درست مانند عوامل دیگر (وسایل تولید، مواد خام و ...) خود تعین می‌کند. از سوی دیگر کارگر نیز به سرمایه‌زنجر شده است. کارگر که هیچ چیز جز نیروی کارش در اختیار ندارد، ناگزیر است برای ادامه زندگی، سرمایه را باز تولید کند. ناگزیر است هر روز جسم و جان‌ش را به فروش برساند. در نظر کارگر نیز در مدتی که در

کارخانه است، نیروی فکری و بدنی‌اش به کارفرما تعلق دارد. انگیزه او برای کار در کارخانه صرفاً تأمین معاش خود و خانواده‌اش است. زندگی واقعی برای او تازه پس از پایان ساعت کار شروع می‌شود.

تصادفی نیست که در دوره‌های آرام مبارزات و خواسته‌های کارگران معمولاً عرصه برنامه‌ریزی تولید و اختیارات کارفرما در تعیین سرنوشت کارخانه را هدف ندارد، بلکه متوجه حفظ مشاغل و قابل تحمل کردن شرایط کار و زندگی است. به همین جهت خواسته‌هایی چون افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، افزایش امکانات رفاهی و تأمین شغل‌ها در سرلوحه مبارزات کارگران قرار دارد. حق تشکل و اعتصاب هم بیشتر برای دستیابی به خواسته‌های رفاهی و یا کسب پاره‌ای حقوق اولیه سیاسی مطالبه می‌شود. مطالباتی نظیر دخالت در برنامه و چندوچون تولید و دگرگونی سازماندهی کار به سطح بالاتری از مبارزه و آگاهی کارگران تعلق دارد. پس برای این‌که کارگر به نقش خود در تولید و به مدت زمانی که در محیط کار می‌گذراند به گونه دیگری بنگرد، نیاز به درجه‌ای از تحول ذهنی و آگاهی دارد. از سوی دیگر در شرایط متعارف تناسب قوا در کارخانه‌ها و در کل جامعه به گونه‌ایست که به کارگران اجازه شرکت فعال در تصمیم‌گیری‌ها را نمی‌دهد.^(۱۰) کارفرمایان نه تنها بر تمام زمینه‌های تولید، توزیع و منابع مالی مسلط هستند و تشکیلات اقتصادی بورژوازی را به خدمت می‌گیرند، نه تنها پرسنل مدیریت و متخصصین را پشت سر دارند، بلکه در صورت لزوم دولت و نیروهای سرکوب آن را نیز می‌توانند به یاری بطلبند.

البته در دوره‌های غیرانقلابی نیز کارگران مبارزاتی برای دخالت در تولید و دگرگونی سازماندهی کار کرده‌اند، اما این مبارزات به نتایج بادوام و چشم‌گیری

۱۰ - باید توجه داشت که منظور ما در این جا استثنائات نادر در سطح کارخانه‌های تک‌افزانه نیست و مسئله را در سطح اجتماعی و گسترده در نظر داریم.

نرسیده‌اند. در این مورد مبارزات اواسط دهه ۶۰ تا اواخر دهه ۷۰ در اروپای غربی آموزنده است. در این دوره جنبش‌ها و مباحثات بسیاری درباره تغییر سازماندهی کار، دموکراسی اقتصادی و دخالت فعال کارگران و اتحادیه‌ها در زمینه‌های مختلف تولید در جریان بود. از نمونه‌های مشهور آن مبارزه برای خواست خودگردانی در فرانسه، کمپین کنترل کارگری در انگلستان و بحث مشارکت کارگران در تصمیم‌گیری‌ها و انسانی کردن کار در آلمان بود.^(۱۱) هیچ‌کدام از این مبارزات به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای نرسیدند. در بهترین حالت کارفرمایان و دولت بر فراز سر کارگران به توافقاتی با رهبران اتحادیه‌ها دست یافتند. حاصل آن چیزی شد مانند حق مشارکت و نظارت کارکنان آلمان که همان‌گونه که قبلاً دیدیم با کنترل کارگری فرسنگ‌ها فاصله دارد.^(۱۲) بنابراین تصادفی نیست که می‌بینیم جنبش کنترل کارگری اساساً در دوره‌های انقلابی

۱۱. درباره کنترل کارگری در انگلستان رجوع شده به

J. Rosser, C. Barker u.a., Arbeiterkontrolle und Shop Stewards – Antwort der englischen Arbeiterklasse auf die Bürokratisierung der Gewerkschaften, Berlin, 1969

«تبع ذکر شده از دهه ۶۰ تا ۷۰ که در زیرنویس شماره A»

در مورد بحث انسانی کردن کار در آلمان رجوع شود به

Willi Pöhler u. Gerd Peter, Erfahrungen mit dem Humanisierungsprogramm: von den Möglichkeiten und Grenzen einer sozial orientierten Technologiepolitik, Köln, 1982

G. Traubwein-Kalms u. G. Gerlach, Gewerkschaften und Humanisierung der Arbeit – Zur Bewertung des HdA Programms, Frankfurt/New York, 1980

۱۲. رجوع شده به فصل چهارم همس اثر، بخشی «نکاتی پیرامون مشارکت و نظارت کارکنان در فدراسیون آلمان». تذکر این نکته لازم است که به همان حقوقی سر و دم بریده‌ای است که در پشته مبارزات کارگران اروپای غربی در دهه مذکور به دست آمد، از دهه ۸۰ به بعد دست‌انداری شد. این امر بار دیگر نشان داد که جنبش دستاوردهایی تحت مناسبات سرمایه‌داری نالاسته‌ار و پارکنته‌مند هستند.

پیشروی‌هایی می‌کند و به دستاوردهایی نایل می‌شود.

خصوصیت دیگر کنترل کارگری در جنبه آموزشی آن است. در شرایط متعارف تولید سرمایه‌داری، هر کارگر تنها جزء کوچکی از پروسه طولانی تولید را انجام می‌دهد. جدایی برنامه‌ریزی تولید از اجرای آن باعث می‌شود که اطلاعات تکنولوژیک، فنی و اجرایی کارگران بسیار محدود باشد. کارگران در پرتو کنترل کارگری می‌آموزند که بر جوانب گوناگون فعالیت مؤسسه‌شان مسلط شوند و آگاهی‌های فنی و شغلی خود را بالا ببرند. این امر زمینه مادی آمادگی کارگران برای اداره کارخانه را فراهم می‌آورد. از اینرو کنترل کارگری باید مقدمه‌ای باشد برای رسیدن به مدیریت کارگری.

ویژگی دیگر کنترل کارگری حالت ناپایدار و بی‌ثبات آن است. درباره این نکته قبلاً نوشته‌ایم و در این جا نیازی به تکرار آن مطالب نیست.^(۱۳) تنها توجه خواننده را به این نکته جلب می‌کنیم که کنترل کارگری بنا به سرشتش موضوع کشمکش و رویارویی دائم کارفرمایان و کارگران در محیط‌های کار است. کارفرمایان با تمام نیرو می‌کوشند وضعیت را به حالت سابق بازگردانند و دست کارگران را از دخالت در تولید کوتاه کنند. کارگران نیز اگر بخواهند از دستاوردهای شان دفاع کنند، راهی جز آن ندارند که در وهله اول از کنترل کارگری در سطح کارخانه‌های تک‌افتاده فراتر بروند و به دخالت در کل سیاست اقتصادی کشور پردازند. در نکته آخر کمی درنگ کنیم:

دیدیم که در روسیه کمیته‌های کارخانه گرایش داشتند کنترل کارگری را از کارخانه‌های جداگانه به کل اقتصاد کشور گسترش دهند. این امر با طبیعت موضوع و نیازهای عملی جنبش سازگار بود. کارگران به تجربه می‌دیدند که برای کنترل مؤثر بر تولید و توزیع، باید از اعتبارات و منابع مالی مؤسسه و میزان سود

کارفرمایان اطلاع داشته باشند، باید از چندوچون سفارشات و وضع بازار مطلع باشند، باید روابط کارخانه‌شان با کارخانه‌های دیگر را به دقت بشناسند و غیره. به عبارت دیگر کنترل کارگری باید کل دورپیمایی سرمایه را شامل شود. باید علاوه بر صنایع؛ بانک‌ها، تجارت داخلی و خارجی و مراکز خدماتی نیز به زیر کنترل کارگران درآیند. به همین ترتیب کنترل کارگری بدون دخالت در سیاست اقتصادی کشور (سیاست اشتغال، سیاست‌های پولی و مالی، سیستم اعتباری، تنظیم آهنگ رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌ها و سوبسیدهای دولتی، روابط اقتصادی با کشورهای دیگر و ...) ناقص و سر و دم بریده است اما حتی همه‌جانبه‌ترین کنترل‌های کارگری نیز خصلتی ناپایدار دارد. زیرا به هر حال تصمیمات توسط نهادهای دیگری گرفته می‌شود.

ب) مدیریت کارگری

مدیریت کارگری نسبت به کنترل کارگری به مرحله عالی‌تری از اعمال قدرت کارگران تعلق دارد. اگر کنترل کارگری یک‌تازی کارفرمایان در محیط‌های کار را به زیر سؤال می‌برد، مدیریت کارگری وجود آنان را نفی می‌کند. اگر کنترل کارگری در چارچوب مالکیت خصوصی سرمایه‌داران امکان‌پذیر است، مدیریت کارگری اصل مقدس سرمایه‌داری - مالکیت خصوصی - را نفی می‌کند. اگر کنترل کارگری نوعی "قدرت دوگانه" در کارخانه‌ها و در عرصه تولید است، مدیریت کارگری قدرت یگانه کارگران و تشکلهای منتخب آنان در این عرصه‌هاست. اگر برای اجرای کامل کنترل کارگری کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر لازم است، چشم‌انداز مدیریت کارگری جامعه‌ای است که در آن دولت زوال می‌یابد.

تا آن‌جا که به مؤسسات جداگانه مربوط می‌شود، نکته مرکزی در مدیریت کارگری این است که کارگران خودشان فرآیند کار و تولید را در مؤسسه‌شان اداره

کنند. اما اگر مدیریت کارگری به معنای مدیریت طبقه کارگر بر تولید جامعه در نظر گرفته شود، باید از ابتدا تصریح نمود که مدیریت کارگری بدین مفهوم نیست که هر کارخانه منفردی سر خود درباره همه امور تصمیم بگیرد. این تصور که مسائل تولید و روابط طبقات را می‌توان از طریق کارگران کارخانه‌های منفرد و مجزا بدون هماهنگی سراسری حل کرد، با ذات استمرار و نهادی شدن مدیریت کارگری در تناقض است.

برای روشن شدن موضوع جامعه‌ای را فرض کنیم که در آن کارگران هر کارخانه بدون ارتباط با بخش‌های تولیدی دیگر، تولید کارخانه‌شان را سازمان می‌دهند. در این حالت اولاً مکانیزم آگاهانه‌ای وجود ندارد که بین تولید هر مؤسسه و نیازهای کل جامعه هم‌خوانی به وجود بیاورد؛ و ناگزیر میزان و نوع محصولات تولیدی را وضعیت بازار تعیین خواهد کرد. نتیجتاً در چنین جامعه‌ای تولید محصولات نه بر اساس میزان مفید بودن آنان برای کل جامعه بلکه بر پایه ضروریات بازار و تصمیمات کارگران واحدهای تولیدی جداگانه صورت می‌گیرد. ثانیاً کارگران هر مؤسسه ناچارند برای حفظ محل کارشان، به رقابت با مؤسسات دیگر بپردازند. در این رقابت برخی از واحدهای تولیدی ورشکسته و کارگران‌شان بیکار می‌شوند. واحدهای دیگری بر میزان دارایی‌شان می‌افزایند و بخش بزرگتری از بازار را به خود اختصاص می‌دهند. پس در این جا نیز ضامن بقای مؤسسه سودآوری آن خواهد بود. ثالثاً دیر یا زود مؤسسات قوی‌تر - درست مانند جامعه سرمایه‌داری - کوچک‌ترها را می‌بلعند و کارگران آنان را با شرایط بدتری به کار و می‌دارند. تازه اگر کاری برای بیکار شدگان وجود داشته باشد. حاصل این روند جامعه‌ای طبقاتی با تمام مصیبت‌های آن خواهد بود.^(۱۴)

۱۴ - الگوی خیال‌پردازانه‌ای که بیر ژوزف پرودون (۱۸۶۵-۱۸۰۹) - سوسالست فرانسوی -

الدله به، فی، د، ص ۱۰۰.

بنابراین مدیریت کارگری مستلزم مدیریت آگاهانه و با برنامه بین واحدهای تولیدی، توزیعی و خدماتی است. تعیین این امر که در هر مؤسسه چه چیز و به چه میزانی تولید شود، تنها در صلاحیت کارگران آن مؤسسه نیست بلکه باید در هماهنگی با دیگر کارگران رشته صنعتی مربوطه و نیازهای کل جامعه صورت بگیرد. این هماهنگی باید توسط مجمعی از نمایندگان منتخب کارگران انجام پذیرد. بدین ترتیب چارچوب عمومی برنامه اقتصادی توسط این مجمع و براساس انتخاب‌های آگاهانه آن معین می‌شود. طبیعی است که این چارچوب عمومی برپایه مشورت‌های قبلی بین شوراهای، کمیته‌ها و سایر نهادهای منتخب کارگران و هم‌چنین نظرات گردهم‌آیی‌های مصرف‌کنندگان که به طرز دموکراتیکی توسط توده شهروندان انتخاب شده‌اند، قرار خواهد داشت.

آن‌گاه نهادهای منتخب کارگران در هر کارخانه و یا منطقه‌ای آزاد خواهند بود که بنا به تصمیم خود چارچوب مذکور را در محدوده فعالیت خویش پیاده کنند. در این جا کارگران هر مؤسسه مسلماً در تعیین چندوچون تولید شرکت دارند و باید شرایط کار و نیازهایشان در نظر گرفته شود. در عین حال روشن است که کارگران هر مؤسسه مختارند سازماندهی پروسه کار و نظم درونی محیط کارشان را در جهت اجرای اهداف برنامه اقتصادی تعیین کنند.^(۱۵) مدیریت کارگری

(ادامهٔ یادداشت در صفحهٔ قبل)

پیشنهاد می‌کرد، بی‌شکایت به جامعه فرضی ما در بالا آمد. در جامعهٔ ایده‌آل به وجود می‌آید. مالکیت بر ابزارهای تولید در دست تعاونی‌های تولیدی باشد. تمام مواد و آلات ارتباطی بانک به نام "بانک ملت" صورت گیرد. این بانک به جای مال با "شرکتهای کار" عمل کند. برای رفع نیازهای تولیدی تعاونی‌ها نیز به آن‌ها وام بدون بهره بدهد. در انگلیس به دو نوع نیز به هم چون جامعه فرضی ما قرار به اداره تولید توسط اعضای تعاونی‌ها و بدهن هماهنگی با یکدیگر انجام گیرد. "بانک ملت" نیز با آن‌ها که به مادهٔ محصولات مربوط می‌شود، در واقع هر یک یک مرکز بازار را به عهده می‌گیرد. کتاب "فقر فلسفه" به انتقاد از نظریات اجتماعی پره‌دهنده دست‌برد ۱۵- همان‌طور که خواننده توجه دارد، نسخه‌بری که ما در بالا به حقیقت گردیم، بسیار شبیه‌انگیزه

زمانی شدنی است که قدرت سیاسی نیز در دست طبقه کارگر باشد. این یکی از شروط اداره مؤسسات، هماهنگی واحدهای تولیدی و تعیین الگوی تولید و مصرف کشور توسط جامعه است. بدون این شرط همان‌گونه که تجربه یوگسلاوی نشان داد، مدیریت کارگری به صورت عبارت توخالی و عوام‌فریبانه‌ای درمی‌آید. (۱۶)

از سوی دیگر قدرت سیاسی کارگران از مدیریت آنان بر واحدهای تولیدی، توزیعی و خدماتی جدایی‌ناپذیر است و از آن سرچشمه می‌گیرد. زیرا کارگر با اعمال مدیریت خود، با آمادگی و اعتماد به نفس در امور مربوط به کل جامعه دخالت می‌کند و نظر می‌دهد. از این زاویه مدیریت کارگری نقش آموزش فرهنگی کارگران را نیز بازی می‌کند. با اجرای مدیریت کارگری، کارگر دیگر به خود به عنوان فروشنده نیروی کار نمی‌نگرد. در محیط کار جسم و جاناش را متعلق به غیر - به کارفرما یا دولت - نمی‌بیند. کار از حالت وسیله‌ای برای تأمین معاش به یک نیاز انسانی برای فراگیری، کشف استعدادهای نهفته و آفرینش محصولات جدید در می‌آید. نظر کارگر نسبت به جایگاهش در محل کار و در جامعه دگرگون می‌شود. خود را عضوی از جامعه تلقی می‌کند که می‌تواند و باید در مسائل گوناگون تصمیم بگیرد. خودمدیریتی به کارگران می‌آموزد که برخلاف

(ادامهٔ یادداشت از صفحه قبل)

ساده شده است. منظور ما در این جا تنها اشاره به طرح کلی موضوع است. ما در حلد دوم به این موضوع بازگشته و مسئله را با دقت بیشتری بررسی خواهیم کرد.

۱۶- در سال ۱۹۵۰ حزب حاکم در یوگسلاوی اصل مدیریت کارگری بر کارخانه‌ها را فائق‌الیه رسمیت شناخت. اما در سال‌های بعد ساختار سیاسی جامعه دست نخورده باقی ماند و حزب حاکم هم‌چنان به نام کارگران بر جامعه مسلط بود. کارگران نه در سیاست اقتصادی کشور تصمیم‌گیرنده بودند و نه در سطح کارخانه‌ها از امکانات و اطلاعات کافی برای دخالت و اعمال در امور تولید برخوردار بودند. در نتیجه مدیریت کارگری بر روی کاغذ باقی ماند و به کارمکانوری تبدیل شد.

تبلیغات ده‌ها و صدها ساله سرمایه‌داری، آنان توده‌های نادان و درمانده‌ای نیستند که تنها باید منتظر "دستورات از بالا" باشند. در یک کلام خودمدیریتی به کارگران آگاهی و توانایی می‌دهد تا نه فقط بر شرایط و پروسه کارشان چیره شوند، بلکه در زمینه سیاسی نیز تصمیم‌گیرنده باشند. این امر به نوبه خود مقدمات و ملزومات زوال دولت را فراهم می‌آورد.

نگاهی به برخی مباحث جلد دوم کتاب

جلد اول عمدتاً به معرفی تاریخ کمیته‌های کارخانه روسیه از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ و موضع برخی احزاب سیاسی (به‌ویژه بلشویک‌ها) نسبت به این تشکلات اختصاص داشت. این امر برای دادن تصویری حتی‌الامکان همه‌جانبه از فعالیت‌های کمیته‌های کارخانه لازم بود. در جلد دوم نیز تاریخ این تشکلات را تا ادغام‌شان در اتحادیه‌ها، در سال ۱۹۱۸، پی می‌گیریم. در عین حال می‌کوشیم بحث‌های نظری در مورد تشکلات‌های کارگری و جوانبی از سازمان‌یابی جامعه سوسیالیستی را دنبال کنیم. برخی از موضوعات مورد بحث در جلد دوم به قرار زیر است:

- چرا کمیته‌های کارخانه نتوانستند خود را به عنوان تشکلاتی ادامه کار جا بیاندازند؟ تشکلی از نوع کمیته‌های کارخانه برای تثبیت خود در جامعه به چه امکانات و مصالحی نیاز دارد؟
- مباحث گرایش‌ها گوناگون در حزب بلشویک درباره اتحادیه‌ها، مکان آنان در اقتصاد روسیه و رابطه‌شان با طبقه کارگر.
- بررسی انتقادی الگوی حزب لنینی.
- نقد سیستم‌های مدیریت سرمایه‌دارانه کارخانه‌ها؛ امکاناتی که تکنولوژی مدرن و برخی سیستم‌های جدید مدیریت برای دگرگونی سازماندهی کار پدید آورده‌اند.
- نقد نظرات رسمی بلشویک‌ها درباره اقتصاد سوسیالیستی.

ضمائم

www.KetabSarsi.com

سند شماره ۱

قرارداد مابین شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد و

انجمن صاحبان صنایع - ۱۰ مارس ۱۹۱۷

قرارداد زیر مابین شورای نمایندگان کارگران و سربازان پطروگراد و انجمن صاحبان صنایع پطروگراد در مورد معمول داشتن هشت ساعت کار روزانه در مؤسسات، تشکیل کمیته‌های کارخانه و تشکیل نهادهای میانجی بسته شد.

I هشت ساعت کار روزانه

- ۱- هشت ساعت کار روزانه (هشت ساعت کار واقعی) تا تصویب قانونی برای استاندارد نمودن ساعت کار در همه مؤسسات در کلیه رشته‌ها عملی می‌شود.
- ۲- پیش از روزهای تعطیل ۷ ساعت کار می‌شود.
- ۳- کاهش ساعت کار نباید تأثیری بر میزان دستمزد کارگران داشته باشد.
- ۴- اضافه کاری با موافقت کمیته‌های کارخانه مجاز است.

II کمیته‌های کارخانه

- ۱- کمیته‌های کارخانه (شوراهای ریش‌سفیدان) در همه مؤسسات تشکیل می‌شوند. این کمیته‌ها از میان کارگران مؤسسه مربوطه، بر مبنای حق انتخابات عمومی، مساوی و غیره برگزیده می‌شوند.
- ۲- وظایف این کمیته‌ها عبارتند از: الف - نمایندگی کردن کارگران مؤسسه مربوطه در اموری که از طریق نهادهای دولتی و مؤسسات همگانی حل و فصل می‌شوند. ب - شرکت فعال در تدوین نظرات مربوط به امور اجتماعی و اقتصادی کارگران مؤسسه. ج - حل مسائل مربوط به رابطه کارگران مؤسسه با یکدیگر. د - نمایندگی نمودن کارگران در برابر مدیریت و صاحبان کارخانه، در مسائلی که مربوط به مناسبات آنان با کارگران می‌شود.

III نهادهای میانجی

- ۱- در تمامی مؤسسات، نهادهای میانجی برای حل اختلاف نظر بین کارفرمایان، مدیران و کارگران تشکیل می‌شوند.
- تبصره: در صورت نیاز، نهادهای میانجی می‌توانند به شعبه‌هایی (برحسب بخش‌های کارخانه‌ها و کارگاه‌ها) تقسیم شوند.
- ۲- نهادهای میانجی از تعداد مساوی نمایندگان منتخب کارگران و نمایندگان مدیریت مؤسسه تشکیل می‌شوند.
- ۳- کمیته کارخانه ترتیب انتخاب کارگران را معین می‌کند.
- ۴- نهادهای میانجی جلسات خود را طبق نیازشان تعیین می‌نمایند.
- ۵- در صورتی که نهادهای میانجی نتوانند توافقی بین کارگران و کارفرمایان پدید آورند، حل مسئله به نهاد میانجی مرکزی ارجاع می‌شود.
- ۶- نهاد میانجی مرکزی به نسبت مساوی از میان برگزیدگان شورای

نمایندگان کارگران و انجمن صاحبان صنایع تشکیل می شود.

۷- اخراج استادکاران یا مدیران بدون مذاکره در نهاد میانجی یا احیاناً اخراج قهرآمیز و خودسرانه آنان مجاز نیست.

۸- مسئله وضعیت کارمندان باید بی درنگ بررسی گردد.

منبع سند:

Richard Lorenz (Hg.), Die russische Revolution 1917 -
Der Aufstand der Arbeiter, Bauern und Soldaten: Eine
Dokumentation, München, 1981, S. 55-56

www.KetabFarsi.com